

بازخوانی دلیل «أوفوا بالعقود» در صحت عقود جدید

دانش پژوه: علی محیطی^۱

چکیده

از آنجا که بشر موجودی اجتماعی است و برای رتق و فتق امور خود به دنبال ارتباط و مبادله با دیگران است؛ همواره در تلاش بوده است، راهی برای آسان شدن ارتباطات و مبادلات پیدا کند؛ پس عقود جدیدی را وضع کرد که در زمان شارع نبوده است تا بتواند در قالب آنها با دیگران معاملاتی را انجام دهد؛ اما همه این عقود مورد تأیید و امضای شارع نیستند. همچنین اصل اولیه در عقود، فساد است؛ بنابراین برای اثبات صحت این عقود، به ادله‌ای چون آیه شریفه «أوفوا بالعقود» تمسک کرده‌اند. اگرچه این آیه، در مطلق عقود، عمومیت دارد و شامل همه عقود چه آنهایی که در زمان شارع متعارف بوده‌اند و چه آنهایی که بعد از زمان شارع متعارف شده‌اند می‌شود؛ اما اشکالاتی نیز به آن وارد است که با توجه به این اشکالات، تمسک به آیه شریفه برای اثبات صحت عقود جدید با مشکل رو به رو می‌شود. بنابراین، لازم است برای اثبات صحت این عقود، به ادله دیگری تمسک جست.

کلید واژگان: عقود جدید، اصل فساد، عقد، لزوم

^۱ دانش پژوه سطح ۲ و ۳ رشته فقه و اصول، مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

با توجه به اجتماعی بودن زندگی، بشر همواره در تلاش است تا زندگی بهتر و آسان‌تری را برای خود و اجتماع رقم بزند؛ به همین دلیل برای انجام امور خود، عقود و معاملاتی را وضع کرده تا در قالب آنها، امور خود را رتق و فتق کند؛ اما بسیاری از این عقود که امروزه وجود دارد در زمان شارع نبوده است؛ به همین خاطر، صحت و فساد آنها مورد اختلاف علما قرار گرفته است. البته، برخی برای اثبات صحت این عقود، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که عمده دلیل آنها، آیه شریفه «أوفوا بالعقود» است و ما در پژوهش پیش رو بنا داریم، ثابت کنیم برای صحت عقود جدید نمی‌توان به این دلیل استدلال کرد و از آنجایی که تمام فقیهان بر این باورند که با قطع نظر از اطلاعات و عموماًتی که در رابطه با عقود از جانب شارع رسیده، اصل اولی در عقود و معاملات، فساد است و این؛ یعنی اگر صحت یا فساد معامله‌ای مشکوک باشد، نمی‌توانیم آثار شرعی آن را مرتب کنیم. در این پژوهش بنا است به این سوال پاسخ دهیم که مراد از وفای به عقد چیست؟ آیا مراد، ترتیب اثر دادن به عقدی است که صحت آن قبلاً ثابت شده یا خیر، بلکه لازم است آثار عقد بر آن مرتب شود اگرچه صحت عقد ثابت نشده باشد؟

برای روشن شدن پاسخ، لازم است آیه شریفه «أوفوا بالعقود» را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۱. وجه استدلال به آیه

فقیهان و دانشمندان شیعه از قدما گرفته تا متأخرین، برای نفوذ و لزوم عقود متداول و اصطلاحی به آیه شریفه «أوفوا بالعقود» تمسک کرده‌اند. آیه شریفه بر وجوب وفا به هر عقدی دلالت می‌کند و مراد از وجوب وفا، عمل طبق مقتضای عقد به حسب

دلالت لفظیه آن است و از آنجایی که عقد بر این دلالت دارد که عاقد، مالش را به غیر خودش تملیک کند؛ پس واجب است به آنچه که مقتضی تملیک است؛ یعنی ترتب آثار ملکیت، عمل شود. بنابراین گرفتن مال از غیر و یا تصرف در مال بدون رضایت او، نقض مقتضی عقد و حرام خواهد بود و این یعنی لزوم (انصاری، ۱۳۲۵: ۱۸/۵).

۲. مفردات آیه

۲،۱. أوفوا

نکته اول) «أوفوا» از ماده «وفاء» و در آیه به معنای قیام به مقتضی عقد و عهد است (فیض کاشانی، بی تا: ۱۶۸/۳)؛ البته، آیت الله خوئی آن را به همان معنای لغوی دانسته و فرموده اند: «وفاء یعنی تمام و کمال» (خوئی، ۱۳۷۴: ۱۴۲/۲). همچنین، صاحب کتاب مقایس اللغة هم می فرمایند: وفاء یعنی اتمام شرط و اکمال عهد (ابن فارس، ۱۲۹/۱۴۰۴: ۶).

نکته دوم) «أوفوا» دارای هیأت امر است. آخوند خراسانی می فرمایند: «ظهور اولیه صیغه امر در وجوب است و دلالت بر استحباب، نیازمند قرینه است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱: ۷۰).

۲،۲. العقود

«العقود»، جمع مُحلی به لام است که مفرد آن عقد است و به معنای جمع بین اطراف شیء است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۷۶)؛ مثل بستن و گره زدن یک ریسمان که دو طرف آن در یک جا جمع میشود و برخی دیگر آن را به معنای غلیظ شدن و سفت شدن دانسته اند (جوهری، ۵۱۰/۲) و عده ای دیگر، عقد را به معنای عهد گرفته و آن را او کد العهود خوانده اند (لسان العرب، ۲۹۷/۳).

همان‌طور که گفته شد، «العقود»، جمع مُحلی به لام است؛ اما گفته شده است که العقود، بالوضع و یا بالاطلاق و به کمک مقدمات حکمت، دلالت بر عموم می‌کند؛ بنابراین، «العقود» هرآنچه را که عقد بر آن صدق کند، در بر می‌گیرد و به این ترتیب حتی شامل تکالیف هم می‌شود.

البته، برخی نیز گفته‌اند که با توجه به ذیل آیه «احلت لکم بهیمۃ الانعام...»، الف و لام در «العقود»، الف و لام عهد است؛ چون «احلت لکم» یکی از تکالیف است؛ پس به قرینه آن، آیه به تکالیف اختصاص پیدا می‌کند و شامل عقود رایج بین مردم نمی‌شود؛ اما این احتمال صحیح نیست؛ چرا که «احلت لکم» نه تنها قرینه بر اختصاص آیه به تکالیف نیست، بلکه قرینه بر عمومیت آیه شریفه است؛ یعنی عموم آیه، شامل تکالیف هم می‌شود؛ علاوه بر این که، اولی این است که الف و لام برای جنس باشد. مرحوم امام خمینی (قدس سره) نیز می‌فرمایند: «ظاهر این است که عقد، استعاره از طنابی است که به وسیله گره محکم شده است. بدین ترتیب که طناب، اضافه اعتباری و تبادل دو اضافه همان گره است؛ به همین سبب، عقد که به معنای ربط حقیقی بوده و به وسیله گره حاصل می‌شود، به طور استعاری و ادعایی از آن، اراده اضافه اعتباری شده است. ایشان احتمال دیگری را نیز در معنای «العقود» نقل و تضعیف کرده است؛ سپس می‌فرماید: اظهر، همان احتمال است که ذکر شده؛ زیرا افزون بر آن که فهم عرفی آن را تأیید می‌کند، آیه «لا تعزموا عقدۃ النکاح» (بقره، ۲۳۵) به این معنا گواهی می‌دهد؛ چون عقد اعتبار شده در آیه، ربط خاصی است که گره ادعایی به وسیله آن، پدید آمده، و نیز قول کشاف که فرمود: «العقد، العهد الموثق» مؤید همین احتمال است. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «به حکم تبادر، ظاهر عقد (گره به فارسی)، مطلق گرهی است که در طناب پدید می‌آید. بنابراین، مقصود، مطلق ربط خاص، بدون فهم وجود خصوصیتی در آن است؛ پس عقد هم که استعاره از آن است، مطلق عقد، بدون قید خاصی خواهد بود و خلاصه، عقد به معنای استعاری، عبارت است از مطلق معامله به لحاظ رابطه تبادلی اعتباری (خمینی، بی‌تا: ۶۵/۱).

۳. مفاد آیه

۳,۱. وجه استدلال به آیه برای اثبات صحت عقود جدید

احتمالات در مفاد آیه

برای اثبات صحت عقود جدید، نیاز است احتمالات موجود در مفاد آیه مورد بررسی قرار گیرد. کسانی که به آیه شریفه تمسک کرده‌اند، مجموعاً به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱- عده‌ای آیه را مجمل پنداشته و کلاً از استدلال به آن خودداری کرده‌اند (نراقی، ۱۳۶۹: ۲/۳۶۶)

۲- برخی آیه را اعم گرفته و به وسیله آن، بر حلیت هر چیزی که عرفاً و از حیث لغت به آن عقد گفته می‌شود، استدلال کرده‌اند، مگر عقود که با دلیل استثنا شده است و همچنین برای لزوم وفا به آنها دلیل آورده‌اند.

۳- برخی مانند صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۸/۱۱۴)، آیه را بر عقود معین و متداول در صدر اسلام حمل کرده‌اند؛ مانند بیع، نکاح، اجاره، صلح، هبه، مزارعه، مساقات، سبق، رمایه و ... و به وسیله آن بر اثبات این عقود و لزوم آنها استدلال کرده و همچنین هنگام شک در شرطیت یا مانعیت چیزی در این عقود، به آیه تمسک کرده‌اند. بنابراین مبنا، قراردادهای جدید و غیر معین شرعیست ندارد.

۴- برخی، آیه را بر همه عقود که خداوند بر بندگانش به صورت تکالیف الهی بسته و عقود متداول شرعی، حمل کرده‌اند. در این صورت نیز، استدلال و نتیجه، مانند نظر دسته سوم فقیهان است.

۵- عده‌ای، آیه را بر عقود متداول شرعی و غیر آن که بین مردم منعقد می‌شود، حمل کرده‌اند که در نتیجه مطابق نظر دسته دوم فقیهان است (نراقی، ۱۴۰۸: ۴).

آنچه موجب اختلاف در دلالت آیه و فقها شده، دو مطلب است:

اول، اختلاف در معنا و مراد عقود است.

دوم، اختلاف در معنا و مراد از وفا است.

آنچه در دلالت آیه بر صحت یا عدم صحت عقود جدید تأثیر دارد، فقط مفهوم و مراد از عقود است و اگرچه برخی، معنای وجوب وفا را در دلالت مؤثر دانسته‌اند (مامقانی، بی‌تا: ۷) چنان که خواهد آمد، لیکن، تأثیری در دلالت آیه ندارد؛ البته در اثبات اصل لزوم عقود مؤثر است.

احتمالات مطرح شده در معنای عقد

۱- مطلق عقد یا آنچه عرفاً و لغتاً بدان عقد اطلاق می‌شود. امام خمینی در کتاب البیع خود می‌فرماید: «عقد (در معنای استعاری‌اش)، هر معامله‌ای را به لحاظ ربط مبادلی اعتباری، شامل می‌شود» (خمینی، بی‌تا: ۶۹/۱).

شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌نویسد: «مقصود از عقد، مطلق پیمان یا هر آنچه است که در عرف و لغت عقد نامیده می‌شود (انصاری، ۱۳۲۵: ۲۱۵).

مرحوم بجنوردی بر همین عقیده بوده است و می‌گوید: «هیچ شکی نیست که واژه «العقود» به جهت «جمع الف لام دار» بودنش، از الفاظ عموم بوده، بر عموم دلالت می‌کند؛ پس معنای آیه این است که وفا به جمیع عقود، واجب است (بجنوردی، بی‌تا: ۱۷۴/۵).

۲. عهد مؤکد یا مشدد: محقق اردبیلی (اردبیلی، بی‌تا: ۴۶۲)؛ طبرسی (طبرسی، بی‌تا:

۵/۲) و همچنین صاحب مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۰۳/۳) و صاحب تفسیر

صافی (فیض، بی تا: ۵/۲)، عقد را به معنای عهد مؤکد یا مشدد گرفته‌اند.

۳. فقط عقودی که مردم با یکدیگر منعقد می‌کنند اعم از عقود منصرفه یا غیر آن (اصفهان، ۱۴۱۸: ۱۱۴۴).

۴. عقودی که مردم با یکدیگر می‌بندند، غیر از عقود متداوله فقهی (نراقی، ۱۴۰۸: ۵).

۵. عهود ولایت امیرمؤمنان: برخی، آیه را بر عهودی که بر ولایت امیرمؤمنان گرفته شده، حمل کرده و گفته‌اند: این که در آیه، عقود به صیغه جمع (العقود) آمده، به این اعتبار بوده که عقد، متعدد به تعداد اشخاص یا تعدد واقعه پیمان گرفتن بر ولایت امیرمؤمنان است.

۶. عقود، اعم از عقودی که خداوند با بندگان خود منعقد و آنان را به عمل به آن‌ها

الزام کرده است و عقودی که بندگان بین خود می‌بندند؛ مانند معاملات و امانات.

۷. عقد فقهی معینی که مردم با هم منعقد می‌کنند. بیشتر فقیهان از قدام و مشاهیر آنان و برخی از متأخران بر این عقیده‌اند؛ برای مثال، صاحب جواهر در رد استدلال به این آیه برای عدم لزوم صیغه در عقد بیع می‌فرماید: «بدیهی است که مقصود از عقود در آیه، فقط عقود شناخته شده متعارف است که دست به دست به ما انتقال یافته است» (نجفی، ۱۴۰۰: ۲۲/۲۱۳).

صاحب مفتاح الکرامه در ذیل بحث وجوب قصد در بیع می‌فرماید:

«الف و لام در «العقود»، به جنس عقود متداول در عصر شارع اشاره دارد که در

کتاب‌های فقهی، ضبط شده است؛ مانند بیع و اجاره» (حسینی عاملی، ۱۳۲۳: ۴/۱۷۴).

۸. عهود اهل جاهلیت که برخی برای یاری مظلومی با هم می‌بستند. این

قول را طبرسی از ابن عباس و مجاهد نقل می‌کند (طبرسی، بی تا: ۲/۱۵۳).

۹. فقط عقودی که خداوند بین بندگان منعقد کرده است و نیز بندگان با خداوند

یا با خود می‌بندند که عبارتند از تکالیف الهیه. ظاهر کلام صاحب کشف و ابو

هلال عسکری (عسکری، ۱۳۶۳: ۱/۱۱۰) بر همین مضمون و احتمال دلالت می‌کند.

۱۰. میثاق خداوند از اهل کتاب: چهار احتمال اخیر را مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع

البیان (طبرسی، بی تا: ۱۵۳/۲) و به تبع او طریحی در مجمع البحرین نقل می کند. طبرسی پس از این که عقد را به معنای عهد مؤکد گرفته، به چهار احتمال اخیر پرداخته، نتیجه می گیرد که قوی ترین وجه، قول ابن عباس، یعنی وجه دوم است؛ زیرا بقیه احتمالات را در بر می گیرد. بنابراین، با قوی شمردن احتمال دوم از چهار احتمال اخیر، ظاهر می شود که ایشان هر نوع قرارداد اقتصادی را صحیح ندانسته و فقط آن دسته از عقود را که خداوند متعال، عقد قرار داده، یعنی عقود معینه در فقه را واجب الوفا می داند و قراردادهای دیگری را که مردم از سوی خویش تنظیم می کنند، غیر صحیح و واجب الوفا نمی دانسته، مگر این که صحت آنها با دلیل دیگری غیر از آیه مزبور اثبات شود.

بررسی احتمالات

برای اینکه بتوانیم برای صحت عقود جدید، به آیه تمسک کنیم، لازم است احتمال اول را اثبات، و احتمالات دیگر را رد کرد:

احتمال پنجم که مقصود از عقود را در عهد ولایت امیر مؤمنان منحصر می کند، صحیح نیست؛ زیرا اولاً در جای خود عمومیت آیه اثبات خواهد شد و نهایت مطلب این خواهد بود که این قبیل عقود که از مصادیق و افراد آن است، سبب تخصیص آیه نمی شود؛ چون تخصیص بدون مخصّص خواهد بود؛ بنابراین، سبب سقوط دلالت آیه برای مصادیق دیگر آن نخواهد شد (مامقانی، بی تا: ۷). ثانیاً، فقیهان اسلام از قدما و متأخران و فقههای زمان حاضر به آیه تمسک کرده اند. ثالثاً، اگر آیه در خصوص عهد ولایت امیر مؤمنان نازل شده بود، امر شایع و زبانزدی می شد (مامقانی، بی تا: ۱۰). وقتی احتمال پنجم غیر صحیح بود، به طریق اولی، دو احتمال هشتم و دهم، یعنی عهود جاهلیت و میثاق خداوند با اهل کتاب نمی تواند درست باشد؛ به علاوه که احتمال دهم نیز خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا در این صورت باید خطاب آیه به اهل کتاب باشد نه به مؤمنان. احتمال چهارم، ششم و نهم هم، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا قرینه ای بر تخصیص

آیه به یکی از این سه مصداق در دست نیست و آیه درباره این سه مورد خاص، بر عموم خود باقی می ماند و این که در مورد احتمال نهم گفته شده، جمله بعدی آیه «احلت لكم الطيبات...»، قرینه برای تخصیص آیه به عهود بین خداوند و بندگان است، صحیح نیست؛ زیرا در این صورت، عقود به احکام خمسۀ اختصاص می یابد و در این صورت، اطلاق عقد بر احکام خمسۀ، خلاف ظاهر و معیار در باب الفاظ است. مرحوم بجنوردی در مورد چهار احتمال آخر می فرماید: «اگرچه فی حدّ نفسه می تواند صحیح باشد، بدیهی است که عموم الفاظ معتبر است و خصوص مورد مصداق نمی تواند مخصّص باشد و شکی نیست که لفظ عقود، عام است؛ خواه به معنای عهد مؤکد باشد یا عقد عرفی؛ پس شامل هر عقدی می شود و هر یک از احتمالات می تواند مصادیقی از آن باشد و نمی تواند سایر مصادیق را نفی کند (بجنوردی، بی تا: ۱۷۷/۵). احتمال دوم، یعنی عهد مؤکد را نیز، برخی از فقیهان ردّ کرده اند؛ زیرا عقد نمی تواند اصولاً عهد یا عهد مؤکد باشد؛ چون عهد، حقیقت در معاهدات اعتباری بین اشخاص است؛ پس عقد در معانی عقدیه اعتباری، استعاره و مجاز است؛ چنان که وجدان و برخی از لغویان و نیز مجمع البیان و تفسیر بیضاوی بر آن گواهی می دهند؛ علاوه بر این که اگر عقد به معنای عهد مؤکد باشد، به ناچار باید مطلق عقود لفظی و معاملات از آیه «أوفوا بالعقود» خارج شود و به عقود اختصاص یابد که قابل تأکید و توثیق باشد؛ مانند عهد بستن برای انجام عملی و حال آنکه اگر بین متعاقدين نیز تأکیدی مبنی بر عدم تخلف از مقتضای عقد واقع شد، از عنوان عقد خارج بوده و در واقع، مضمون آن تأکید نشده است (خمینی، ۶۷/۱). به این ترتیب، کلیه احتمالات به جز احتمال اول رد شد؛ بنابراین روشن شد که برای اثبات صحت عقود جدید با استفاده از آیه شریفه، لازم است مراد از عقود، مطلق عقود یا هر آنچه که در لغت یا عرف به آن عقد گفته می شود، واضح باشد و فرقی هم بین عقود متعارف در زمان شارع و عقود غیر متعارف در زمان بعد از شارع نیست. اما در این بین اشکالاتی نیز مطرح می شود که به سبب آنها حمل آیه شریفه بر عموم و سپس تمسک به آن برای

اثبات صحت عقود جدید، صحیح نخواهد بود و باید آیه را بر عقود معینه حمل کنیم.
۳،۲. اشکالات وارد شده بر آیه

شیخ انصاری برای بیع معاطات به آیه شریفه «اوفوا بالعقود» تمسک نمی‌کند (انصاری، ۱۳۲۵: ۵۳/۳). برای این مطلب که چرا شیخ به آیه تمسک نکرده و آیه هم در بیان تصحیح عقود جدید نیست، وجوهی را می‌توان ذکر کرد:

اول) همان‌طور که خود شیخ فرموده، وفای به عقد یعنی عمل به مقتضای عقد و ترتیب آثار عقد؛ مثلاً در عقد بیع که اثرش ملکیت است، «اوفوا» یعنی بر اساس این تملیک عمل کن. سوالی در این جا مطرح است که آیا می‌شود عقدی اثرش مترتب شود؛ اما صحیح نباشد؟ پس گویا آیه، صحت هر عقدی را مفروغ عنه گرفته و گفته است به هر عقدی وفا کنید، یعنی به عقودی که صحیح است، وفا کنید؛ زیرا به عقد فاسد نمی‌توان ترتیب اثر داد. بنابراین، اگر در صحت عقدی شک کردیم، نمی‌شود به آیه تمسک کرد؛ زیرا صحت، مفروغ عنه است و تمسک به عام در اینجا، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام خواهد بود.

دوم) وقتی گفته می‌شود این عقد صحیح نیست، عدم صحت عقد یعنی چه؟ آیا عدم صحت عقد، به معنای عدم انعقاد است که بگوییم عقدی شرعاً منعقد نشده است که به آن ترتیب اثر بدهیم؟ یا خیر، در حقیقت شک در موضوع است (شک در صحت عقد، شک در موضوع است) و بنابراین تمسک به آیه شریفه، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. و این مطلب به اتفاق همه اصولیین جایز نیست، به این دلیل که جعل احکام به نحو قضیه حقیقه است که همه قضایا بازگشت به قضیه شرطیه دارند ولو این که ظاهر قضیه حملیه باشد. به این صورت اگر در خارج عقدی محقق شد، وفای به آن واجب است.

سوم) «اوفوا بالعقود» یک دلیل امضایی است و آن چه را که عند العرف و العقلاء، عقد است، امضا می کند. پس چون دلیل امضایی است، وقتی به عرف القا کنید، آن چه را که عرف می فهمد، این است که «اوفوا بالعقود» انصراف دارد از این که موارد حقوق غیر مشروع را شامل بشود؛ یعنی هیچ وقت عرف و عقلاء، آیه شریفه را ناظر بر عقود غیر مشروع نمی بیند؛ پس آیه، شامل عقد غیر مشروع نمی شود. گویا که مولا فرموده است: «اوفوا بالعقود المشروعه»؛ بنابراین، مشروع بودن اخذ شده است. حالا اگر شک کنید آیا عقدی مشروع است یا مشروع نیست، نمی شود به عموم آیه استدلال کرد؛ زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود که باطل است.

چهارم) آیه شریفه، عقلاً به موردی مقید است که عقد از نظر شارع مقدس، مشروع باشد؛ پس گویا شارع مقدس فرموده است: «اوفوا بالعقود المشروعه». حال اگر در مشروعیت شک کنیم، تمسک به عام از قبیل تمسک به شبهه مصداقیه آن خواهد بود و جایز نیست. همان طور که در نظائر آیه چنین است؛ مثلاً اگر مولا بفرماید: «اطع الوالد» نمی توان گفت وجوب اطاعت از والد، اطلاق دارد؛ به این معنا که اطاعت والد، واجب است؛ حتی اگر والد به غیر مشروع امر کند یا اگر بفرماید: «المؤمن اذا وعد وفی»، نمی توان گفت وعده مؤمن واجب است وفا شود مطلقاً؛ حتی اگر وعده غیرمشروع داده باشد این اطلاق، صحیح نیست. این اطلاق به حکم عقل مقید می شود؛ پس نمی توان برای اثبات صحت عقود جدید به اطلاق آیه تمسک کرد؛ چرا که ممکن است آیه مقید به عقود مشروعه باشد.

پنجم) آیه شریفه، دارای مقید لفظی است. روایتی نقل شده است که حضرت می فرمایند: «المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً أحل حراماً او حرم حلالاً» که در نتیجه، آیه دارای مقید لفظی شده است و به عقود مشروع، اختصاص پیدا می کند و از آنجا که عرف، الغای خصوصیت کرده و فرقی بین شرط و عقد در این جهت قایل نیست، نتیجه با توجه به این مقید لفظی چنین خواهد بود: واجب است به هر عقدی وفا کنید الا

عقدی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام کند. حال اگر شک کردیم که عقدی مثل بیمه محلّل حرام یا محرّم حلال است، نمی توان به آیه تمسک کرد و وجوب وفای به آن را اثبات نمود؛ چرا که تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست.

از این توجیهات این طور بر می آید که برای اثبات صحت عقود جدید، نمی توان به آیه شریفه تمسک کرد؛ به علاوه اشکالات دیگری نیز در این جا مطرح است که به آنها اشاره خواهیم کرد:

۱. آیه از قبیل مخصّص متصل است؛ یعنی مولی گفته است به هر شرط یا عقدی وفا کنید مگر آنهایی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام می کنند. مرحوم آخوند نسبت به مخصّص متصل می فرمایند: «در مخصّص متصل به خلاف مخصّص منفصل، از همان ابتدا برای عام ظهوری منعقد نمی شود تا بعد بتوانیم در موارد شک، به آن عموم تمسک کنیم (آخوند، ۱۴۳۱: ۳۰۴/۱). بنابراین، چون آیه شریفه هم از همین قبیل است، نمی توانیم برای اثبات صحت عقود جدید به عمومیت آیه تمسک کنیم، چرا که برای آیه اصلاً ظهوری در عمومیت، منعقد نشده است.

۲. حمل آیه بر عموم، سبب تخصیص اکثر می شود؛ زیرا در صورت حمل آیه بر عموم، اکثر روابط تبادلی اقتصادی که عقد نامیده می شود، واجب الوفا نیست؛ مانند معاملات جایزه و یا عقود خیاریه و آن چه تحت آیه باقی می ماند، شبیه به معدوم است و این همان تخصیص اکثر و مستهجن است (نراقی: ۷؛ خمینی، بی تا: ۷۵/۱؛ مامقانی، ۱۱).

که البته برای رهایی از این اشکال، پاسخ های گوناگونی داده شده است. کسانی چون فاضل مجلسی، قمی یا صاحب ریاض، ظهور آیه را از عموم، منصرف به عقود متداول در عصر شارع کرده اند؛ البته پس از این که عموم «العقود» را عموم افرادی دانسته اند، نه عموم نوعی؛ چه در این صورت، منظور آیه، وجوب وفا به عقود متداول عصر شارع به صورت فرد فرد و وجود خارجی آنها است؛ پس در این صورت، آیه

شامل افراد بسیاری می شود و تخصیص اکثر لازم نمی آید (به نقل از مامقانی، بی تا: ۹). امام خمینی (قدس سره) نیز در کتاب بیع می فرماید: هر تخصیص اکثری مستهجن نیست؛ بلکه زمانی استهجان لازم می آید که آیه، بعد از تخصیص فقط شامل افراد بسیار قلیل باشد؛ اما اگر افراد بسیاری را در بر گیرد، تخصیص اکثر نبوده و استهجان لازم نمی آید؛ زیرا الف و لام در «العقود» بر تکثیر طبیعت فرد دلالت می کند، نه نوع و از طرفی، کثرت نوع به قرینه نیاز دارد، بر خلاف کثرت فرد و آیه مذکور به وجوب وفا به وجود عقد، یعنی فرد خارجی ناظر است، نه نوع طبیعت آن؛ پس مقصود از عقود، افراد آن و نه انواع آن بوده و فرد عقود واجب الوفا، بسیار زیاد است (خمینی، بی تا: ۷۶/۱).

۳. لازمه حمل آیه بر عموم، این است که هر چه را مردم پدید می آورند و از نظر لغت یا عرف عقد بر آن صدق می کند، واجب الوفا باشد و این امری است که التزام بدان ممکن نیست و حکم فقیهان به بطلان بسیاری از عقود و حتی قول برخی که ادعای اجماع بر عدم وجوب وفا به عقود جدید کرده اند، نفی کننده این امر است و افزون بر آن، سبب اجمال آیه می شود؛ زیرا در این صورت، تشخیص عقد صحیح از باطل، غیر ممکن یا مشکل خواهد بود (مامقانی، بی تا: ۱۱).

این اشکال نیز، مثل اشکال اول به تخصیص اکثر بر می گردد که پاسخ آن در اشکال اول داده شد.

۴. اگر آیه را بر عموم حمل کنیم، سبب کاربرد لفظ در بیش از یک معنا در آن واحد خواهد شد؛ زیرا لازم می آید در آیه بین اراده تأکید و تأسیس جمع کنیم؛ به این دلیل که در صورت عمومیت، باید آیه را درباره عقود و عهودی که پیش از آن واجب الوفا شده اند، تأکید، و درباره بقیه تأسیسی گرفت و در این حالت مقصود آیه در یک زمان، هم تأکید و هم تأسیس حکم است و از آن جا که استعمال لفظ در یک زمان در بیش از یک معنا محال است، باید آیه را یا بر

تأکید حمل کنیم و یا فقط دال بر تأسیس بدانیم و حمل آیه از باب تناسی و این که شارع، اوامر پیشین خود را فراموش کرده، ناروا و خلاف اصل است. از طرف دیگر، چون تأسیسی بودن به دلیل نیاز دارد و چنین دلیلی نیز در دست نیست، به ناچار باید آیه را بر تأکید حمل کرد و در این صورت، مقصود آیه، وجوب وفا به عقود متداول در زمان خطاب خواهد بود، نه عقود دیگر و جدید (نراقی، ۱۴۰۸: ۵).

به این اشکال هم پاسخ‌هایی داده شده است که به نظر می‌رسد بهترین پاسخ این است:

لزوم استعمال امر در بیش از یک معنا در آیه ممنوع است؛ چون اساساً لفظ امر، نه در تأسیس استعمال می‌شود و نه در تأکید؛ بلکه در معنای خودش، یعنی بعث و بر انگیزختن، به کار برده می‌شود؛ اما اگر متعلق آن، چیزی باشد که پیش‌تر هم به آن امر شده، به حکم عقل از امر اخیر، تأکید انتزاع می‌شود و اگر امر به متعلق آن سابقه نداشته باشد، تأسیسی بودن از آن انتزاع می‌شود. در آیه مذکور، امر و وجوب وفا فقط شامل استعمال در بعث و اغراء شده است، نه چیز دیگر؛ بدین سبب، ظهور وضعی آیه بیش از یک معنا ندارد و استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد پیش نمی‌آید.

۵. عقد در لغت به معنای جمع بین دو چیز است؛ به گونه‌ای که انفصال و باز شدن آن دو، مشکل باشد و این، معنای حقیقی عقد است و اگر آیه را بر عموم حمل کنیم، هر نوع عقدی را در بر می‌گیرد؛ پس باید مقصود از عقد در آن را بر معنای مجازی حمل کنیم و در این صورت، دایره گفت‌وگو و جدال در تمسک به آیه بسیار گسترده خواهد شد؛ افزون بر این که خلاف ظاهر خواهد بود و در حمل کلام بر معنای حقیقی و مجازی و مقصود ظاهر و خلاف ظاهر، اصل بر ظهور و حقیقت است (نراقی، ۱۴۰۸: ۶).

در پاسخ این اشکال نیز باید گفت: دلیلی وجود ندارد که حمل بر مجاز کردن، سبب گسترده شدن جدال در آیه شود؛ زیرا حمل بر مجاز به دلیل

قراین و ظهور عرفی و عقلانی خواهد بود و در این صورت نه تنها حجت است، بلکه سبب رفع احتمالات مخالف هم می‌شود (خمینی، بی‌تا: ۷۳/۱).

با توجه به آنچه گفته شد، روشن شد که اگرچه آیه شریفه، مطلق عقود را شامل می‌شود؛ اما اشکالاتی نیز در این فرض، بر آن وارد است که به برخی از آنها پاسخ نیز داده‌اند؛ اما برخی هم بدون پاسخ باقی می‌مانند. بنابراین، نمی‌توانیم برای اثبات صحت عقود جدید به آیه شریفه تمسک کنیم.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه تا به اینجا گفتیم، این طور بر می‌آید که تمسک به آیه شریفه برای اثبات عقود جدید کافی نیست؛ به این دلیل که بر آیه شریفه اشکالاتی وارد بود و همچنین از روی توجیهاتی که برای کلام شیخ ذکر شد، می‌توانیم بگوییم که همان طور که برای صحت معاطات نمی‌شود به آیه «اوفوا بالعقود» تمسک کرد، آیه برای اثبات صحت عقود جدید هم کافی نیست و باید به دنبال ادله دیگری باشیم تا بتوانیم صحت عقود جدید را اثبات کنیم.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۳۱ق.
۳. ابوالحسن، احمد بن فارس زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، ۶جلدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت.
۵. اردبیلی: *زبدۃ البیان*، تحقیق بهودی، بی تا.
۶. اصفهانی، محمدحسین، *حاشیة المکاسب*، تحقیق محمد آل سباع، اول، دار المصطفی، ۱۴۱۸ق.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، انتشارات علامه، قم، ۱۳۲۵ق.
۸. بنوردی، سید حسن، *القواعد الفقہیہ*، ۷جلدی، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ق.
۱۰. حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، تهران، افست، ۱۳۲۳ق.
۱۱. خمینی، روح الله: *کتاب البیع*، ۶جلدی، بی جا، مطبع مهر، قم، بی تا.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، تقریرات توحیدی، انتشارات حیدری، نجف، ۱۳۷۴ق.
۱۳. طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، ۱۱جلدی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل ابن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۵جلدی، بی جا، مکتبه العلمیة الاسلامیہ، تهران، بی تا.
۱۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، دوم، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۲ش.

۱۶. عسکری، ابو هلال، *الفروق فی اللغة*، ترجمه علوی مقدم، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۳ ش.

۱۷. فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، ۵ جلدی، دار المرتضی، مشهد، بی تا.

۱۸. مامقانی، محمدحسن، *نهایة المقال*، چاپ سنگی، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، بی تا.

۱۹. نجفی، محمدحسین، *جواهر الکلام*، ششم، دار الکتب الاسلامی. تهران، ۱۴۰۰ ق.

۲۰. نراقی، محمد بن احمد، *مشارق الاحکام*، اول، کنگره فاضلین نراقی، قم، ۱۳۸۰ ش.

۲۱. نراقی، ملا احمد، *عوائد الایام*، دوم، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ ق.

۲۲. نراقی، ملا احمد، *مستند الشیعه*، ۲ جلدی، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۹ ق.